

استاد محمد باقر

نام خانوادگی: عرفانی	نام: مانده	رشته تحصیلی و گرایش: حقوق قضایی، حقوق عمومی
دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی	تاریخ فراغت از تحصیل: شهریور ۱۳۸۷	عنوان پایان نامه: مفهوم
کرامت		
انسانی در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران	استاد راهنما: آقای دکتر راسخ	استاد مشاور: جناب آقای
دکتر وحید استاد داور: جناب آقای دکتر گرجی		



دانشکده حقوق

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی

موضوع:

# مفهوم کرامت انسانی در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمد راسخ

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر هادی وحید

استاد داور:

جناب آقای دکتر علی اکبر گرجی

دانشجو:

مأده عرفانی

تابستان ۸۷-۱۳۸۶

۱۱۲۳۶۲

۱۷/۱/۱۳۸۶  
۸۸-۱۵۹

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

۱۳۸۸ / ۱ / ۲۱

## حکیده

کرامت انسانی به عنوان یکی از مهمترین اصول نظام حقوقی و مبنای ماهوی حقوق بنیادین تلقی می‌گردد. مفاهیم کرامت انسانی نقش کلیدی در گفتمان حقوق بشر ایفا می‌کند تمام اصول قانون. گرده اساسی که از آزادی‌ها و حقوق سخن می‌گوید بر این فرض بنا شده است که انسان به ماهو انسان از کرامت ذاتی و غیر قابل سلبی برخوردار است؛ به عبارت دیگر آزادی‌ها و حقوق برای حفظ کرامت انسان و جلوگیری از نقض آن، چه توسط دولت و چه توسط افراد دیگر، مقرر شده است.

به همین منظور اهمیت اساسی دارد که بدانیم مفهوم کرامت انسانی چیست، سیر تحول این مفهوم چگونه بوده است، کرامت انسانی بر پایه چه نظریاتی استوار است، مصادیق کرامت انسانی کدامند و در قانون اساسی ما چگونه تجلی یافته اند.

در این پایان نامه بر آنیم علاوه بر پاسخ دادن به این پرسش‌ها مقررات مندرج در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران را در پرتو پاسخهای مذکور تجزیه و تحلیل نماییم.

در این پایان نامه سعی بر آنست که پس از طرح مساله به بیان مفهوم کرامت انسانی پرداخته شود. پس از آن از تئوری کرامت انسانی و دفاع از آن (موجه سازی) سخن به میان می‌آید و از تئوری کرامت کانت نه تنها به عنوان فلسفه کرامت انسانی بلکه بیشتر بدین خاطر که مهمترین تئوریهای کرامت انسانی بر اساس آن ساخته و پرداخته شدند صحبت می‌شود. تئوری کانت و جایگاه اصل دوم در فلسفه اخلاق (عقل عملی) مورد بررسی است و به نظریات سودانگاری و نظریه مبتنی بر وحی پرداخته می‌شود. در بخش دوم عینیت و تجلی کرامت انسانی در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی با توجه به مباحث بخش اول بررسی و ارزیابی می‌گردد.

از جناب آقای دکتر راسخ که با ارشادات خود مرا در به نتیجه  
رساندن این پایان نامه راهنمایی نمودند سپاس گزاری می  
کنم

و همچنین از جناب آقای دکتر وحید که ارائه راهکارهای ایشان  
مرا در ارائه هر چه بهتر این پایان نامه کمک فراوانی نمود.

از جناب آقای دکتر گرجی نیز که زحمت مطالعه و بررسی این  
پایان نامه را تقبل نمودند تقدیر و تشکر می نمایم.

## فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱.....	مقدمه.....
۵.....	بخش نخست: مفهوم کرامت انسانی.....
۱۰.....	فصل نخست- سیر تحول مفهوم کرامت انسانی.....
۱۰.....	مبحث نخست: مفهوم کرامت انسانی در عصر باستان و دوران روشنگری.....
۱۶.....	مبحث دوم: مفهوم کرامت انسانی در دوران مدرن.....
۲۸.....	فصل دوم: تئوریهای کرامت انسانی.....
۲۸.....	مبحث نخست: تئوری کانت در کرامت انسانی.....
۲۸.....	گفتار نخست: مبانی تئوری کانت در مورد کرامت انسانی.....
	<u>۱-۱ اتونومی</u>
	<u>۱-۲ آزادی</u>
۴۶.....	گفتار دوم: تئوری خود مختاری اخلاقی کانت.....
۴۹.....	مبحث دوم: تئوری سود انگاری.....
۵۵.....	مبحث سوم: تئوری مبتنی بر وحی.....

بخش دوم: کرامت انسانی در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران.. ۶۱

فصل نخست: برابری..... ۷۰

مبحث اول: برابری در قانون اساسی مشروطیت..... ۷۵

مبحث دوم: برابری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران..... ۷۷

فصل دوم: منع شکنجه..... ۸۶

مبحث اول: منع شکنجه در قانون اساسی مشروطیت..... ۹۲

مبحث دوم: منع شکنجه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران..... ۹۳

فصل سوم: حریم خصوصی..... ۹۸

مبحث اول: حریم خصوصی در قانون اساسی مشروطیت..... ۱۰۲

مبحث دوم: حریم خصوصی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران..... ۱۰۴

فصل چهارم: حقوق راجع به امنیت قضایی..... ۱۱۱

مبحث اول: حقوق راجع به امنیت قضایی در قانون اساسی مشروطیت..... ۱۱۱

مبحث دوم: حقوق راجع به امنیت قضایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران..... ۱۱۳

نتیجه گیری..... ۱۲۱

فهرست منابع و مآخذ..... ۱۲۹

## مقدمه

انسان موجودی صاحب قصد با اراده آزاد است و توانایی طبیعی را برای شکل دادن به زندگی خود دارد. آنچه انسان را شخص می‌کند و آنچه باعث تمایز انسان از حیوان می‌شود، کرامت انسانی است؛ امری که استحقاق برخوردارگی از احترام و توجه دیگران را بوجود می‌آورد.

بر اساس گفته دورکین هرکس ادعای این را می‌کند که حق دارد ایده مبهم اما قدرتمند کرامت انسانی را می‌پذیرد.<sup>۱</sup> کرامت به همه افراد به صورت مساوی تعلق دارد؛ زیرا به وجود شخص بر می‌گردد و نه به رفتار او. کرامت چیزی نیست که بتواند تحصیل یا از دست داده شود و هیچ درجه ای را بر نمی‌تابد و «نباید هیچ گاه با افراد به گونه ای رفتار شود که چنین اهمیت ذاتی زندگی آنان نادیده گرفته شود»<sup>۲</sup>

درک مفاهیم اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه های پس از آن منوط به درک روشنی از کرامت انسان- کرامت ذاتی انسان و حقوق غیر قابل سلب تمام خانواده بشری ست. کرامت انسانی نقش کلیدی در گفتمان حقوق بشر ایفا می‌کند و مبنای حقوق بشر بین المللی است. دو سند مهم در زمینه اخلاق زیستی (یونسکو و شورای اروپا) این مفهوم را به عنوان مفهوم کلیدی برای ایجاد محدودیت در مقابل قدرت فزاینده بیوتکنولوژی در زمینه انسانی قرار داده

---

<sup>۱</sup> Ronald Dworkin, *Taking Rights Seriously*, Cambridge, Harvard University Press, ۱۹۷۷, p ۱۹۸

<sup>۲</sup> Ronald Dworkin, *Life's Dominion, An Argument about Abortion, Euthanasia and Individual Freedom*, New York, Vintage, ۱۹۹۴, p ۲۳۶.

است. در واقع کرامت انسانی اصلی است که به صورت جهانی پذیرفته شده است. کرامت انسانی مفهومی صرفاً فلسفی بدون کارکرد حقوقی نیست؛ بلکه در قوانین مختلف و بخصوص در قوانین اساسی و رویه های قضایی تجلی یافته است.

تمام اصول قانون اساسی که از آزادی ها و حقوق سخن می گوید بر این فرض بنا شده است که انسان به ماهو انسان از کرامت ذاتی و غیر قابل سلبی برخوردار است؛ به عبارت دیگر آزادی ها و حقوق برای حفظ کرامت انسان و جلوگیری از نقض آن، چه توسط دولت و چه توسط افراد دیگر، مقرر شده است.

اگر بپذیریم که کرامت انسانی زیربنای حق است و همانطور که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد، قانون اساسی وسیله ای برای عینیت بخشیدن به کرامت و آزادی انبای بشر است، نتیجه این خواهد بود که هیچ یک از اصول قانون اساسی نمی تواند با این امر مغایرت داشته باشد. به صورت کلی تر هیچ قانونی ولو در یک ماده نمی تواند تصویب شود که کرامت انسانی را نادیده بگیرد یا نقض کند؛ زیرا کرامت انسانی اصل الاصول قانون اساسی است و همانطور که می دانیم تمام قوانین دیگر باید از قانون اساسی تبعیت کنند.

به همین منظور اهمیت اساسی دارد که بدانیم مفهوم کرامت انسانی چیست، سیر تحول این مفهوم چگونه بوده است، کرامت انسانی بر پایه چه نظریاتی استوار است، مصادیق کرامت انسانی کدامند و در قانون اساسی ما چگونه تجلی یافته اند.

در بخش نخست برای درک مفهوم کرامت انسانی سیر تحول این مفهوم را در دوران باستان و عصر روشنگری و در دوران مدرن بررسی خواهیم کرد.



در این راستا نگاهی گذرا به سمانتیک تاریخی مفهوم dignity خواهیم انداخت، چرا که بحث در سیر تاریخی و معنایی معادل انگلیسی کرامت نه تنها به بحث ما کمک خواهد کرد، بلکه شرط ضروری و اجتناب ناپذیر ورود به بحث است. زیرا که ما می دانیم حقوقدانان و متفکران دوره مشروطه و دوره انقلاب اسلامی متأثر از مفاهیم جدید حقوقی و فلسفی غربی بوده اند. این جدید طبعاً نسبت به یک قدیمی جدید است، زیرا که مفهوم کرامت در زبان انگلیسی و سایر زبان های اروپایی نیز لاجرم همچون مفهوم کرامت در زبان عربی دارای بارمعنایی دینی ست. اما دوره جدید با حذف وجه قدسی و دینی کلمه و اعطای وجه عرفی و دنیوی و سکولار به لفظ از او معنایی تازه ساخته است که دارای دو نصب و دو ریشه ست؛ یکی ریشه قدیمی و دیگری ریشه جدید لفظ. لذا ما تنها وقتی می توانیم این معنای جدید را در حقوق مدرن غربی به دقت دریابیم که از سیر تاریخی معنایی و لفظی و ریشه شناسی کلمه در زبان اصلی آگاه باشیم.

در فصل دوم از تئوری کانت و میانی تئوری او، تئوری سود انگاری و تئوری مبتنی بر وحی سخن خواهیم گفت. تئوری کانت به دلیل اهمیت بسیار و تأثیر عمیق در حقوق بشر معاصر انتخاب شده است. تئوری سود انگاری نیز به عنوان تئوری رقیب در زمینه کرامت انسانی مطرح شده است و تئوری مبتنی بر وحی به دلیل اهمیت جایگاه آن در میان دینداران ذکر شده است. در بخش دوم پس از بررسی واژه کرامت و ارائه تحلیلی از جایگاه آن در قانون اساسی، مصادیق کرامت انسانی در قانون اساسی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

هر چند در رابطه با بحث کرامت انسانی و ارتباط آن با مباحث فلسفی و  
تئولوژی و اخلاق زیستی و حتی آراء قضایی در کشورهای غربی کتاب، مقالات  
و تحقیقات فراوانی موجود است اما در کشور ایران با وجود تجلی این مفهوم  
در قانون اساسی تحقیقات موجود اندک و ناچیز می باشد و تنها پایان نامه ای  
که در این زمینه موجود است، تألیف خانم شهین اعوانی با عنوان « کرامت  
انسانی به عنوان اصل اخلاقی در تدوین حقوق بشر(بر اساس دیدگاه کانت)» به  
زبان آلمانی است.

پایان نامه حاضر عمدتاً بر مبنای روش تحلیلی- توصیفی نوشته شده است  
و روش جمع آوری منابع نیز کتابخانه ای بوده است.

**بخش نخست:**

## **مفهوم کرامت انسانی**

کرامت در لغت دارای معانی مختلفی است که مهمترین آنها عبارت است از: ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شان، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، نزاهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی ها، احسان و بخشش، جوانمردی و سخاوت.<sup>۱</sup>

معادل انگلیسی واژه کرامت انسانی Human dignity است که به معنای شرف، افتخار، استحقاق احترام، عنوان، رتبه و مقام، امتیاز و شرافت برجسته می باشد.<sup>۲</sup>

در لغت نامه انگلیسی آکسفورد در مقابل واژه کرامت (dignity) چنین آمده است: واژه کرامت (Dignity) از عبارت لاتینی dignities گرفته شده و به معنای شرافت، حیثیت، افتخار و استحقاق احترام است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ ج ۱۱، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳ص

۱۶۰۷۰

<sup>۲</sup> Campbell Henry, Black's law dictionary, ۶<sup>th</sup> west publisher, U.S.A., ۱۹۹۱, p۴۵۶

اگر معانی لغوی کرامت انسانی را به دقت مورد توجه قرار دهیم می بینیم کرامت بیانگر دو نوع ویژگی و خصوصیت کاملاً متمایز از یکدیگر در موجود انسانی است. برخی از این ویژگی ها رتبه درجه و موقعیت و جایگاه اجتماعی، سیاسی، دینی و خانوادگی افراد را بیان می کند؛ مثل کرامت شاه و شاهزاده و کرامت مؤمن. این نوع کرامت (کرامت اکتسابی یا ارزشی) قابل اکتساب و سلب است و ممکن است کاهش یا افزایش یابد. اما برخی از این ویژگی ها مثل انسانیت، ذاتی انسان است و نه قابل سلب از انسان است و نه قابل وضع. این نوع کرامت که اصطلاحاً کرامت ذاتی گفته می شود هیچ رتبه و درجه ای را بر نمی تابد.

مفهوم کرامت انسانی دارای کارکردهای زبانی متعددی است که معانی کاملاً متفاوت و مجزایی در متن ها و فضای مختلف دارد.

برای دریافتن این کارکردها و اینکه کرامت به چه معناست در این بخش ابتدا به بررسی سیر تحول این مفهوم خواهیم پرداخت.

مفهوم کرامت از مفهوم خود در دوران باستان تا عصر روشنگری کانت و امر مطلق او تا ورود به قوانین اساسی و منشور سازمان ملل متحد دورانهای مختلفی را گذرانده است.

در این بخش برای بررسی نظریه های کرامت انسانی ابتدا به سیر تحول تاریخی این مفهوم در دوران باستان و عصر روشنگری می پردازیم. در دوران باستان کرامت به اعتبار و شان اجتماعی افراد اشاره داشت و در مسیحیت این ایده با بیان اینکه انسان تصویر خداوند است تکامل یافت. اما در عصر روشنگری بود که با تاکید بر استقلال و اتونومی کرامت انسانی تعریف گردید.

---

<sup>1</sup> The Oxford Encyclopedia, English dictionary, Oxford university press, New York, ۱۹۹۶, p۳۹۸

پس از آن شاهد ورود این مفهوم در قوانین اساسی کشورهای مختلف و منشور ملل متحد و حقوقی شدن مفهوم کرامت انسانی هستیم که در رویه قضایی کشورهای مختلف و نهادهای بین المللی نیز بر مصادیق مختلف اعمال گردید. در واقع کرامت انسانی مبنایی برای حقوق بشر و موجه سازی آن محسوب شد.

معنای جدیدتری که از کرامت ارائه می شود و در این پایان نامه مورد نظر نبوده است، این است که معنای کرامت انسانی کاملاً دریافتی فرهنگی از این است که انسان چیست و زندگی همراه با کرامت چه معنایی دارد. در این دیدگاه تاکید بر ویژگیهای خاص و سوژه است تا بر امور عینی و جهانی. به همین دلیل هوارد کرامت انسانی را اینگونه تعریف می کند: «من کرامت انسانی را به عنوان فهم فرهنگی مشخص از ارزش اخلاقی درونی شخص انسان و روابط سیاسی صحیح با اجتماع تعریف می کنم»<sup>۱</sup>

تعریف هوارد مشخص می کند که دریافتهای فرهنگی گوناگونی از کرامت انسانی و بیش از یک تعریف از کرامت وجود دارد که با واقعیت های گوناگون فرهنگی تطبیق می یابد. در این معنای جدید دو رویکرد قابل مشاهده است از یکسو سیاست کرامت برابر و از دیگر سو سیاست تفاوت گذاری. سیاست کرامت برابر این است که آنچه مقرر می شود به این معناست که در همه جا به عنوان بسته حقوق و مصونیتها یکی است و در سیاست تفاوت از ما خواسته می شود هویت افراد گروهها و تفاوت آنها از هر شخص دیگر را به رسمیت

---

<sup>۱</sup> Howard Rhoda, Dignity, community, and Human Rights, in Human Rights in Croos-Cultural Perspective; A Requeset for Consensus, University of Pennsylvania Press, ۱۹۹۲, p:۸۳.

بشناسیم. در واقع سیاست تفاوت جزیی از سیاست کرامت است که تنها بجای طلب از حقوق و رفتار برابر خواستار شناسایی تفاوتها و هویت‌های خاص است. بنابراین ما شاهد رویکرد پارادوسیکال مدرن هستیم که می گوید کرامت به این معناست که نه تنها با اشخاص به عنوان افرادی برابر رفتار شود بلکه ارزش مشخص و بی همتای آنها نیز در نظم اجتماعی مورد پذیرش قرار گیرد.

## فصل نخست - سیر تحول مفهوم کرامت انسانی

در این فصل ابتدا به بررسی مفهوم کرامت انسانی در دوران باستان و روشنگری و سپس در دوران مدرن که دوره حقوقی شدن این مفهوم با ورود آن در قوانین اساسی و منشور سازمان ملل متحد و رویه های قضایی است می پردازیم.

در این قسمت ما از human dignity و سیر تحول آن در غرب سخن خواهیم گفت. در واقع آنچه در بخش بعد در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی اعمال خواهد شد بر مبنای نظریاتی خواهد بود که حول محور این واژه شکل گرفته است.

### مبحث نخست: مفهوم کرامت انسانی در عصر باستان و دوران روشنگری

فکر فلسفی کرامت انسان ثمره ی دوره ای از تحول عظیم فرهنگی است که آنرا به رنسانس تعبیر می کنیم. در این دوره تعریف جدیدی از جایگاه انسان و جهان ارائه شد و تلاشی در جستجوی کرامت و منزلت او پدید آمد. ایده ی کرامت انسان ریشه در فلسفه ی قدیم و کلام مسیحی دارد. در عهد باستان مفهوم کرامت اعتبار و شان اجتماعی افراد متشخص (dignitas) فضیلت و شایستگی را به ذهن متبادر می ساخت.<sup>۱</sup> افلاطون گزارش می دهد که بر اساس گفته ی سوفیست پروتوگراس ارزش تمام انسانها بر اساس احترام و شایستگی و حقوق بود؛ هدیه زئوس به تمام ابنا بشر اهدا شده بود. بر اساس رابطه ی خاص الهی تمام بشر شبیه بهم و از حیوانات متمایز بودند. رواقیون

---

<sup>۱</sup> بارتز کورت ترجمه اعوانی شهین ایده کرامت انسان مسایل و تناقض ها. درد فلسفه درس فلسفه یادنامه استاد کریم مجتهدی انتشارات کویر، ۱۳۸۴، ص ۱۵



برای اولین بار تعریفی از کرامت انسان به ذات خود و جدای از موقعیت اجتماعی و حرمت منبعث از آن ترسیم کردند.<sup>۱</sup>

در تاریخ تفکر اروپایی ایده کرامت انسان با پیدایش و تطور مفهوم شخص (person) همراه است کلمه شخص در نزد بوئتیوس یک ماهیت فردی است. به گفته او اعمال این مفهوم بر روی انسان به او کرامتی خاص اعطا می کند. از تعریف بوئتیوس یک سنت مهمی شکل گرفت که بر اساس آن ایده کرامت انسانی پردازش پیدا کرد و بدنبال آن هم در عرفان قرون وسطی و رنسانس و هم در حقوق طبیعی ادامه پیدا کرد.

اصطلاح لاتین *dignitas hominis* به معنای ارزش جنبه بالاتر اجتماعی فرد است که احترام به همراه می آورد و متضمن کاریزما و احترام در شغل و رتبه و شخصیت است.

انسان شناسی رواقی بر فیلسوفان رنسانس با سنت اومانستی، زبان شناسان و حقوقدانان که حقوق طبیعی را در قرن ۱۶ و ۱۷ توسعه دادند تاثیر گذار بود.<sup>۲</sup>

در میان مکاتب فلسفی و مذهبی جهان می توان گفت مسیحیت یکی از بزرگترین ادعاها را در زمینه کرامت انسانی دارد.<sup>۳</sup> در برابر فیلسوفانی نظیر ارسطو که می گوید فرد بهترین مخلوق جهان نیست زیرا که موجودات بهشتی کامل ترند مسیحیت از دیدگاه کتاب مقدس بیان می دارد که بشر بر اساس

---

<sup>۱</sup> Eckert Johnthe, Legal Roots of Human Dignity in Germany law, In the concept of human dignity in the human right discourse, Kluwer law international, USA, ۲۰۰۲, p ۴.

<sup>۲</sup> Connick Hubert, Dignity of man and persona in stoic anthropology some remarks on Cicero de officiis ۱۰۵-۱۰۷, op.cit, p۱۹.

<sup>۳</sup> Starck Chritian, The religious and philosophical background of human dignity and its place in modern constitution, op.cit, p۱۸۰.

تصویر و شباهت به خداوند ایجاد شده است. مسیحیت با اعتقاد به تجسد، انسان و طبیعت بشری را شایسته کرامت بی مرز خداوند می داند زیرا مسیح تمثال خداوند بود. مسیح ماهیت الهی را پایین آورد تا صورتی بشری گیرد و با امید رستگاری، ماهیت بشری را از سقوط بشر گناهکار ارتقا بخشید تا آنجا که ادعا شده است حقوق افراد از اصول الهی حق برابر بشر برداشت شده است. انجیل در باب خلقت خداوند می گوید «می خواهیم انسان را طبق تصویر خود بیافرینیم سپس خداوند بشر را طبق تصویر خود خلق کرد و بر طبق تصویر خود او را ایجاد کرد.»

سه منبع در انجیل با لفظ تصویر خداوند وجود دارد که اولین و مهمترین

آنها را در باب خلقت ذکر کردیم. در انجیل (۷-۵): ۹:

آمده است که «هر کس خون انسانی را بریزد باید خورش ریخته شود خداوند انسان را طبق تصویر خود ساخته است.» در واقع ذکر تصویر خداوند *imag dei* مبنایی برای برداشت کرامت از مسیحیت است. در واقع ایده کرامت انسان و حرمت زندگی انسان بر اساس این ایده انجیلی است که بشر بر طبق تصویر خداوندی آفریده شده است. فصل اول انجیل بیان می دارد که تنها خداوند نیست که تصویر الهی را منعکس می کند بلکه بشریت و هر فرد خلق شده بر طبق تصویر او تصویر الهی را منعکس می کنند ۲۷ و ۲۶: ۱. برخی این شباهت را بر مبنای شکل انسانی، برخی بر پایه تواناییهای عقلانی و وجدان و توانایی تمایز بین نیک و بد تفسیر کرده اند. به زبان افلاطونی انسان در خداوند شریک می شود. بر اساس این تفسیر از انجیل، خداوند به عنوان خالق

تصویری برای خود برای نوعی از گسترش خود بر روی زمین توصیف می‌شود.<sup>۱</sup>

اما می‌توان اصطلاح تصویر را به تمام تفاسیری که این فرض را دارند که شعله ای و نوری الهی در بشریت وجود دارد، گسترش داد. این عنصر انسانیت انسان را استقرار می‌بخشد و به او جایگاهی ویژه در میان مخلوقات خداوندی اعطا می‌نماید. در این دیدگاه و تصویر از انجیل تصویر الهی مبنایی برای برابری در اصول در میان انسانهاست زیرا همه تصویر خداوند هستند. از منظر اخلاقی این تصویر به جایگاه و ارزش ویژه حیات انسان اشاره می‌کند. انسان به عنوان تصویر خداوند متمایز از تمام مخلوقات است. این شباهت بشر به خداوند کرامت ذاتی یا کرامت ماهیت انسانی را تشکیل می‌دهد.

سنت توماس اکویناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) بویژه کسی بود که از *dignitas humana* در این معنا استفاده کرد<sup>۲</sup> او همچنین بر اساس رتبه به عنوان یکی از اصول خداوند، در کرامت نیز قایل به تفکیک و تمایز شد: «بشر در پردیس و فرشتگان در بهشت بر اساس جایگاهشان زندگی می‌کنند. بر این اساس در تمام موجودات شباهتی<sup>۳</sup> به خداوند موجود است اما تنها در موجود عقلانی ما یک شباهت تصویری می‌بینیم ... بنابراین در سایر موجودات توسط نشانه، شباهت را در می‌یابیم»<sup>۴</sup>

سنت آگوستین معتقد است انسان موجودی ویژه با ماهیتی عقلانی است و بدین دلیل است که ما در خود تصویری خدایی داریم. آکویناس و آگوستین

---

<sup>۱</sup> P Karyank Robert, Made in the image of god, In defence of human dignity, University of notre dame, Notre dame, ۲۰۰۳, p ۸۵.

<sup>۲</sup> St Thomas, Aquinas summa theologia I.۹۶.۳ I:۵۰:۴۰.T.backer.۱۹۱۸.

<sup>۳</sup> Trace

<sup>۴</sup> St thomas .Aquinas summa contra Getiles I,۹۳;۶.

کرامت را بر مبنای شباهت به خداوند در موجود عقلانی (انسان) متکی می سازند.<sup>۱</sup>

جیوانی پیکو دلامیراندولا مبنای کتاب خود، *oratio de hominis dignitate* را همین شباهت قرارداد و انسان را به عنوان عالم صغیر که دارای استعداد و قابلیت تمام گونه های رفتاری است تلقی کرد. هدف انسان پیدا کردن تصمیم عقلانی بر پایه عقل متفکرش است بنابراین کرامت بشری بوسیله قابلیت و توانایی فرد برای اتخاذ تصمیمات خودآیین (خودمختار) تفسیر شد. پیکو در *on the dignity of man* ریشه کرامت انسان را در توانایی انتخاب این که چه می خواهد باشد، می داند. اگر کلام قرون وسطایی کرامت انسان را عمدتاً بر اساس جایگاه ممتازش در مقابل خداوند استنتاج کرده بود حال در سده های بعد ایده انسان به مثابه صورت الهی اگرچه بصورت کامل حذف نمی شود اما رفته رفته انسان به عنوان یک موجود مستقل در نظر گرفته می شود. بنابراین کرامت به عنوان انعکاس پرتویی که از جهان متعالی بر انسان ساطع شده باشد تعبیر نمی شود بلکه به منزله صورت مجسم آنچه که انسان در زندگی خاکیش هست توصیف می گردد.

امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴م)، یکی از بزرگترین فیلسوفان اروپایی است. آثار اخلاقی کانت پایبندی وی را به آزادی و حیثیت انسانی به خوبی نشان می دهد؛ کانت با طرح نظریه کرامت ذاتی انسان، می گوید: «مبنای اصلی این کرامت را در توانایی روحی و اخلاقی برای وضع قوانین فراگیر اخلاقی و به عبارت دیگر در خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی او باید جستجو کرد.»

---

<sup>۱</sup> St Augustine city of god, translated by j.Heley, Random house T.۱۹۷۳.